

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

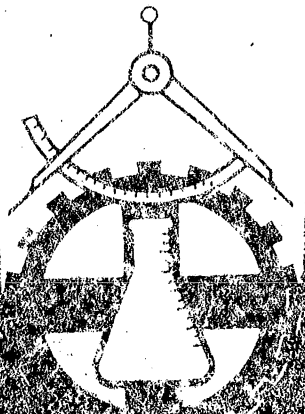
امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

پسانسک اطلاعات
دفتر فرهنگستان علوم اسلامی



نقش‌های بزرگ

موضوع شناسی

۷۶، ۷۷

بسمه تعالی

((موضوع شناسی))

فهرست مطالب

راه دست یابی به حکم الهی

موضوع چیست؟

• عناوین کلی، در برگزیده عده کثیری از مصادیق

• تطبیق احکام کلی تخصصی

• رایه " احکام تخصصی " یا " شرع "

• توصیفات کارشناسی و رابطه " دانش "، " ارزش " و " فلسفه "

تقسیم بندی علوم

• رابطه " چگونگی " و " بایستی و نبایستی "

• رایه " علوم " یا " فلسفه "

• پیش داوریهای جامعه منشاء پیش فرضهای تئوری

• میزان تاثیر پیش فرضها در حرکت

• پیش فرضهای يك مسلمان

• پیش فرض " اصالت اختیار " مهارکننده " رفتار مادی "

• " اختیار " و " حاکمیت بر رابطه "

• حرکات هماهنگ و ناهماهنگ با غایت

• ارتباط " دانش "، " ارزش " و " فلسفه "

رابطه سئوالات تحقیقی با تئوری و برنامه ریزی تحقیقاتی :

د و روش ساده نمودن اوصاف

ساده نمودن اوصاف در " منطق کلی نگری "

ساده نمودن اوصاف در " منطق مجموعه نگری "

تفاوت ساده نمودن در دو منطق " مجموعه نگری " و " کلی نگری "

" مثل و معالیل جزئی " و " علل و معالیل نسبی "

معادله دست یابی به قانون شامل

اهمیت کشف معادله

دست یابی به معادله و قانون در علل و معالیل نسبی

" تئوری فیلسوف " و " کمپهای تحقیقاتی "

نقش علل و معالیل نسبی در تولید :

منظور از صرفه جوئی در مقیاس تولید چیست ؟

چگونگی دست یابی به نقطه اپتیمم در برنامه ریزی صنعتی

طرح نیازهای جامعه در برنامه ریزی تحقیقاتی

صرفه جوئی در مقیاس تولید و نظام اعتقادات يك مسلمان

بطالیت تمرکز

راجه اختیار با " مطلوبیت نهائی " و " مطلوبیت اجتماعی "

تولید متمرکز از دیدگاه اسلام

نحوه تولید ، عامل فشار اجتماعی

تجزیه تولید

حوزه اختیار انسان :

" تکنولوژی جهان امروز " ، " اختیار " و " احکام اسلام "

راه دست‌یابی به دستورات شرعی

بسم

حکیم الهی

انسان برای استخراج احکام الهی و دستیابی به دستورات شرعی به منطق خاصی نیاز دارد که بوسیله آن طی بررسی‌های خاص، سندیت حکم را نسبت به وحی روشن می‌سازد. در این دستگاه منطقی، باید "روش" و "مواد" بنحوی هماهنگ باشند که یکدیگر را نقض ننمایند. به بیان دیگر باید میان "منطق" و "مواد" سازگاری وجود داشته باشد. مناسبترین منطق برای دست‌یابی به دستورات شرعی، "منطق اصولیین" میباشد. فقیه (بکارگیرنده این روش) بوسیله منطق یادشده پس از بررسی‌های لازم، نتیجه را بعنوان دستور شرعی و حکم الهی معرفی می‌نماید.

موضوع چیست ؟

حال پس از تعریف مختصری از حکم و به تعریف موضوع و شرح السواع آن

میپردازیم :

موضوع امریست که حکم درباره آن استنباط میشود و بعبارت دیگره موضوع

برای نسبت دادن به حکم و محور قرار میگیرد *

موضوعات مورد بحث و عناوینی کلی بوده و احکام نسبت داده شده به

آنها احکام شرعی میباشد * یعنی " باید " و " نبایدها " مربوط به این

موضوعات را شرع معین میکند * این موضوعات میتوانند اشیا عینی خارجی و یا

فعل مکلف باشند *

بعنوان مثال : زمانیکه گفته میشود : " شرب خمر حرام است " موضوع و

يك فعل و یعنی " خوردن " و در آنجا که گفته میشود : " شراب نجس است "

موضوع را يك شی خارجی تشکیل میدهد *

عناوین کلی و دربرگیرنده عده کثیری از مصادیق

همچنانکه گفته شد و موضوعات مورد بحث ما و عناوین کلی میباشد *

شده

مبظور از این تعریف اینستکه هر يك از موضوعات و مصادیق کثیری را دربردا

و به هر مفهومی که بر مصادیق متعددی حکم کند و مفهوم کلی یا عناوین کلی میگویند *

بنابراین عناوین کلی و عناوینی هستند که عده کثیری از مصادیق را شامل میگردند * اما آنچه که اکنون مورد بحث ما میباشد و تنها در شماره عناوین کلی بوده و سخن درباره مصادیق آنها مربوط به بحث دیگری خواهد بود *

عناوین کلی به سه دسته ذیل تقسیم میشوند :

۱- عناوین کلی مستنبطه : این عناوین موضوعاتی هستند که شرع آنها را معین نمینماید * بعنوان مثال نماز یک موضوع مستنبطه میباشد * زیرا وقتی حکم میشود که "نماز باید خواند" منظور اعمال خاصی است که باید از شرع استنباط شود * بحیثیت دیگر علت مستنبطه بودن "نماز" اینست که چگونگی آنرا فقط شرع می تواند تعیین نماید و برای دستیابی به آن نیز باید همان اموری انجام گیرد که فقیه برای بدست آوردن یک حکم انجام میدهد یعنی استنباط حکم و شناسایی موضوع را این عناوین بعهد فقیه است *

۲- عناوین کلی عرفی : این عناوین موضوعاتی هستند که برای عرف قابل تشخیص میباشد * بعنوان مثال "عنوان" "سگ" در حکم "سگ نجس است" *

يك موضوع عرفی است * زیرا همه مردم سگ را میشناسند و شناسائی آن نه از ناحیه شرع بوده و نه احتیاج به تخصص خاصی دارد * همچنین زمانیکه میگویند " شراب حرام است " شناسائی و فهمم شراب نیاز به تخصص خاصی ندارد *

۲ ... عناوین کلی تخصصی (مستحدثه) : این عناوین که اصل بحسب ما را تشکیل میدهند و موضوعاتی هستند که نه شوق آنها را مهین نموده و نه در عرف مردم قابل تشخیص میباشند * بطوریکه شناسائی آنها بدون داشتن تخصص های لازم امکان پذیر نیست * برای روشن شدن این تعریف مثالی میآوریم :

مسجدی را در نظر بگیرید که از طرفی سقف آن شکسته و در حال فرو ریختن میباشد و از طرف دیگر دستشویی آن نیاز به تعمیر دارد * اما بودجه وقتی مسجد قادر به تامین مخارج این تعمیرات نبوده و تنها میتواند تعمیر یکی از آنها را متقبل گردد * حال در مقابل این مشکل و برای تشخیص اولویت تعمیر سقف یا دستشویی * نیاز به مهندس یا معماری میباشد که درباره آنها نظر بدهد * آیسابا در نظر گرفتن وضعیت مصالحی که در سقف بکار رفته

و مکانیسم نیروهای که در آن وضعیت نسبت به یکدیگر عمل می نمایند خطر سقوط سقف وجود دارد؟ بدیهی است که اگر محاسبات انجام شده و نشان بدهد که سقف مسجد چند سال دیگر دوام خواهد یافت و هیبا پرست بود چه را صرف تعمیر دستشویی و بهداشت محل نموده و در مرا حسل بعدی به تعمیر سقف پرداخت • اما اگر نتیجه محاسبات متخصص و سقوط قریب الوقوع سقف باشد • باید بود چه مسجد صرف تعمیر آن گردد • زیرا اگر دستشویی برای مدتی بسته بماند و مردم برای وضو از محل دیگری استفاده نمایند • بهتر از اینست که گروهی در زیر آوار تلف شوند •

مثال فوق گویای نیاز مبرم به کارشناس اسلامی ولو نوم کسب نظر ایشان در تعیین اولویت و تشخیص موضوع میباشد •

تطبیق احکام تخصصی

پس از بررسیهای تخصصی که حاصل آنها احکام کلی تخصصی است • تطبیق آنها بر موضوعات خاص مطرح است • احکام کلی تخصصی مشتمل بر دو بخش میباشد :

۱ - بخش که طی آن احکام کلی تخصصی بدست میآید • این بخش حاصل بررسی تخصصی آزمایشگاهی بوده و فرمولهای کلی استناد اردی را معین میسازد که کارشناس و مهندس مربوطه نیز این فرمولها را

می‌آورند *

۲ - قسمت دیگری از بررسی‌های تخصصی، "بخش تطبیق" می‌باشد * در این بخش نیز متخصص و پس از توصیفات لازم، احکام تطبیقی را در مورد موضوعات خاص صادر می‌کند * بدین معنی که متخصص احکام کلی تخصصی را پس از توصیفات لازم بر موردی معین و مشخص تطبیق می‌نماید *

بجایرت دیگر احکام کلی تخصصی شامل دو قسم می‌باشند * یک قسم از مسائلی است که بصورت کلی نظر داده و قاعده‌ای کلی را بیان می‌دارد * این قاعده کلی انسان را در موارد متعدد و چگونگی برخوردیاری می‌نماید * اما قسم دیگر احکام کلی تخصصی آنست که مهندس یا کارشناس استانداردها و فرمولهای مربوط به یک وضعیت خاص را با قاعده کلی مطابقت می‌نماید * در واقع وظیفه این قسم از احکام تخصصی، تطبیق به مصداق می‌باشد *

باب ۱۱ احکام تخصصی "با" "شروع"

همچنانکه در دسته بندی‌های فوق یاد آور شدیم و بحث ما بر سر روی ملاحظه کلی تخصصی می‌باشد * بجایرت دیگر می‌خواهیم بدانیم که در زیر آن ...

ریزیه‌های اسلامی ، احکام کلی تخصصی ، چگونه بدست آمده و آیا این احکام با شرع ارتباطی دارند ؟ همچنین اگر ارتباطی میان احکام کلی تخصصی و شرع وجود دارد ، چگونه رابطه ایست ؟

برای دستیابی به پاسخ سئوالات فوق ، باید احکام کلی تخصصی مورد ملاحظه قرار گیرد . احکامی که محصولات آن موضوعات کلی احکام شرعی را تشکیل می‌دهند ، سپس به چگونگی تطبیق احکام کلی تخصصی با احکام شرعی خواهیم پرداخت *

توصیفیات کارشناسی

و

رابطه "دانش" و "ارزش" و "فلسفه"

تقسیم بندی علوم

علوم که پای در "تجربه" و "حس" و "عینیت" دارند و شامل

دو بخش میباشند:

۱- علوم که به تطبیق مصادق در بخشهای خارجی مربوط میشوند.

مانند اینکه درباره ضرر یا منفعت مصادق سخن گفته شود.

بیان روشنتر، این علوم درباره اینکه چه مصادیق ضرر یا بوده و

چه مصادیق دارای مصلحت و منفعت هستند و بحث و بررسی

میدانند.

۲- علوم که درباره نحوه شناسایی ضرر و مصلحت بحث کرده و روش یا

معیار صحیح برای تشخیص "صحت" و "کذب" را ارائه میدهند.

بنابراین بطور خلاصه میتوان گفت : علوم دسته اول مربوط به حکم
ضرر و مصلحت بوده و علوم دسته دوم روش مناسب برای شناسائی این ضرر
و مصلحت را ارائه مینماید * همچنین باید دانست که علوم دسته اول و
وجود علوم دسته دوم را ایجاد میکنند * بدین ترتیب که اگر در مصادیق
عینی اقتضای " خوب " و " بد " بودن وجود نداشته باشد ، سخن از روش
تشخیص و شناسائی " خوب " و " بد " جایی نخواهد داشت *

رابطه " چگونگی " و " بایستی و نیابستی "

علاوه بر مطالب فوق ، باید بدانیم که انسان در برخورد عینی با

اشیا و پدیده ها به دو نوع بررسی بشرح ذیل میپردازد :

- ۱ - چگونگی اشیا ، بمعنی بررسی کیفیات آنها بصورتی که وجود دارند *
- ۲ - بایستی و نیابستی اشیا ، بدین معنی که کیفیات پدیده ها در برنامه ...
ریزی باید چگونه باشند *

بنابراین مطالب مورد بحث ، رابطه " چگونگی " با عالم انشاء (که همان

" بایستی و نیابستی " هاست) بوده و در واقع مقصود بررسی این نکته است

که آیا بایستی و نیابستی با احکامی که درباره چگونگی داده میشود ،

رابطه ای دارد یا خیر ؟

رابطه "علوم" با "فلسفه"

معتقدان هر مرامی، چه آنها که خداپرست هستند و چه آنها که منکر خداوند بوده و متفلسف به فلسفه های مادی میباشند، به تناسب فلسفه ای که از آن پیروی مینمایند، دارای یک نظام ارزشی هستند.

حال سئوالی که برای تداوم بحث به پاسخ آن نیازمندیم، اینست که: آیا علوم و توصیفات مختلف هر جامعه ارتباطی با مرام و فلسفه ای که مسرود پیروی آن جامعه میباشد، دارد؟

در پاسخ به سئوال فوق، با دو نظر روبرو شده و به بررسی آنها میپردازیم:

- ۱ - علوم و توصیفات مختلف با فلسفه و نظام ارزشی رابطه ای ندارد.
- ۲ - علوم و توصیفات مختلف در جامعه با فلسفه و نظام ارزشی مردم آن جامعه دارای ارتباط است.

چنانچه علوم با فلسفه ای که مورد پیروی جامعه است، بی ارتباط باشند، میتوان گفت: علوم و توصیفات لا رشنا سان معتقد به مرامها و فلسفه های مختلف، بکار مسلمین نیز میآید. در اینصورت انقلاب فرهنگی نیز به نظام ارزشی و فلسفی محدود شده و در بخش علوم (اعم از علوم انسان و تجربی) رابطه

میان چگونگی و توصیف از عینیت با نظام ارزشی و هستی شناسی قطع خواهد بود. بدین ترتیب علوم تجربی و حس می‌توانند بصورت اهرمسی برای مقاصد هر نظامی بخد مت گرفته شوند.

اما اگر در توصیفات علمی و تخصصی و فلسفه و ارزش دخیل باشند، لازمست در هر دو بخش از علوم (علوم تجربی و انسانی) انقلاب فرهنگی صورت پذیرد. بدیهی است که در چنین حالتی هیچیک از علوم مانند فیزیک، شیمی، بیولوژی، جامعه شناسی، اقتصاد، ریاضیات و علوم حس و ... مستثنی نخواهند بود.

بعنوان مثال پذیرش دخالت مذهب در توصیفات روانشناسی بدان دلیل که پای انسان در میان است و بدین محلی است که مذهب با حس و ادراک رابطه دارد. بعبارت دیگر حس و ادراک می‌توانند از مذهب تبعیت نمایند.

حال سئوالی که در اینجا مطرح می‌گردد، اینستکه اگر مذهب در حس

و ادراک یاد شده دخالت دارد، چرا در سایر موارد دخیل نباشد؟

به بیان دیگر، "علوم تجربی" یا "فلسفه و ارزش" یا دارای رابطه

بوده یا فاقد ارتباطند. اگر با بخشی دارای رابطه باشند، ارتباطشان با

سایر بخش‌ها الزامی بوده و اگر فاقد رابطه باشند، این فقدان ارتباط شامل همه بخش‌های علوم و فلسفه میگردد.

(۱)

پیش‌داوری‌های جامعه منشا پیش‌فرض‌های تئوری

در فرهنگ هر قوم و ملتی، اعتقادات و پیش‌داوری‌هایی وجود دارد که بسیار پذیرفته‌های زبانی و فلسفی آنها آمیخته میباشد. این اعتقادات و پیش‌داوری‌ها در تمام زوایای جامعه از جمله "طرح تئوری و ارائه فرضیه" اثر میگذارد.

دانشمندی که دست‌اندرکار ارائه تئوری تحقیقاتی میباشد، قطعاً دارای نوعی پیش‌داوری نسبت به جهان است که بر روی انگیزه و تئوری وی اثر میگذارد. بدین معنی که نمیتوان پیش‌فرض‌های تئوری را از پیش‌داوری‌های که از درون قلب، ذهن و باور دانشمند سرچشمه میگردد، منفک نمود. بنابراین ارتباط و پذیرفته شده‌ها با پیش‌فرض‌ها ارتباط داشته و دانشمندی که قصد ارائه تئوری و مدل تحقیقاتی را دارد، باید از پیش‌داوری‌های خود برای پیش‌فرض‌های تئوری خویش استفاده نماید.

میزان تاثیر پیش‌فرض‌ها در حرکت

مطلب دیگری که باید به بررسی آن پرداخت، "چگونگی رابطه پیش‌فرض‌ها با اصل حرکت و تغییر و تاثیرات" میباشد. ایسا پیش

فرضها در تبیین اصل حرکت تأثیری دارند یا خیر؟

چنانچه فرض را بر استقلال آثار اشیا^۱ و ماده قرار دهیم و مطالعه چگونگی ها به احکام انبیا^۲ نیازی ندارد و در اینصورت پیش فرضهایی که بر اساس آنها و مدلهایی جهت مطالعه اشیا^۳ مادی ارائه میشود و متناسب با معیار و ارزشهای اجتماعی (ارتکازات) میباشد و به عبارت دیگر ارائه مدل نیازمند پیش فرضهایی است که با معیار و ارزشهای اجتماعی هماهنگ باشد و یعنی پیشداوریهای هماهنگ با جامعه و فرضیه‌هایی را ارائه میدهند که بسا آنها میتوان دست به ساخت مدلی زد تا رفتار اشیا^۴ درون آن قابل توجیه باشد.

بدان مطالب فوق و برای تغییر وضعیت و اندازه گیری آن و ابتدا باید نمونه و مدل ساده‌ای از روابط خارج متعین شود و سپس فعالیت کارشناسی در حوزه ارتباط میان " وضعیت موجود " و " وضعیت مطلوب " صورت پذیرد.

لکنه قابل توجه اینکه در تبدیل وضعیتی به وضعیت دیگر ربط میان آنها را نمیتوان نادیده گرفت و همچنین باید دانست که نظریه رابطه همان نظریه مجموعه بوده و امر کارشناسی ضرورتاً نظریه مجموعه دارد.

البته اینکه مجموعه از چه موضع و براساس چه پیش فرضهایی مورد نظر
 باشد ، بسیار متفاوت است ، بدین معنی که معادله و مدل ارائه شده ،
 براساس پیش فرضهای خاص و نسبتهای مفروض بین آنهاست و تصور يك نمونه
 فرضی از عبثیت ، حاصل تلقی خاص پیش فرضهایی است که در آن دخالت
 دارد .

پیش فرضهای يسك مسلمان

برای روشنتر شدن مطالب فوق طی مثال ، حرکت و جهت گیری يسك
 مسلمان را بررسی می‌نمایم :

مسلمان جهان را مخلوق و حرکت اشیا را بطرف غایت دانسته و خلقت
 هیچ چیز را لغو و یا ظلم نمی‌شمارد . وی هر شیء دارای حرکت ، حتی حرکات
 غیر صحیح را بطرف غایت میداند ، (توضیح اینکه تفاوت میان حرکت صحیح
 و غیر صحیح در مستقیم و غیر مستقیم بود نشان می‌باشد . " حق " مستقیم است
 بسوی غایت در حرکت است و " باطل " نیز هر چند نا هماهنگ با غایت است
 حرکت میکند ، لیکن سرانجام پتانسیل وی بصورت غیر مستقیم متوجه غایت
 شده و به عبارت دیگر بدینگونه نیست که اختیار سوء بتواند در غایت اثر
 منفی بگذارد . همچنین مسلمان با ملاحظه قوانین حرکت ، آنانرا بسندون

هدف و مستقل از خداوند ندیده و حرکت خود را در برابر جهان از باب طاعت و عصیان میبیند * او همواره بدنیال اینستکه چه حرکتی بسبب طاعت بوده و هر حرکتی در این جهت و چه نسبتی در طاعت دارد *

در حالیکه دیدگاه يك كافر كاملاً مخالف نظرات يك مسلمان میباشد * كافر حرکت را از باب پذیرش دنیا ملاحظه نموده و طاعت و عصیان برای وی بی معنی است * بعنوان مثال ، روانشناسی از دیدگاه فروید معتقد است که چنانچه جوانی در برابر وسوسه های شهوانی يك زن تحت تاثیر قرار نگیرد ، بیمار است * در حالیکه در فرهنگ قرآنی چنانچه جوانی تحت شرایط مذکور ، آرامش قلبی خود را از دست دهد ، بیمار میباشد *

پیش فرض " اصالت اختیار "، مهار کننده " رفتار مادی "

فرهنگ مسلمان ، فرهنگ اصالت وحی و اصالت اختیار میباشد * در این فرهنگ از جمله پیش فرضهای پذیرفته شده اینستکه : انسان دارای قدرتی بنام اختیار بوده و با آن میتواند بر شرایط غلبه نماید * بطوریکه رفتار مادی را تحت سیطره قدرت ایمان خود درآورد * بدیهی است کسی اعتقاد فوق با مستقل دانستن " رفتار مادی " از " اختیار " بسیار متفاوت میباشد * يك مسلمان مومن و پس از اختیار بندگی خداوند ، بسا قسوه

اختیار امیال خویش را مهار مینماید. بطوریکه این امیال نتوانند آراستش
وی را بر هم زنند.

درد دستگاه پولی کینز و انسان فرمال و طبیعی بر اساس تنوع طلبی حرکت میکند.
بدیارت دیگره انسان اکنومیست و اقتصادی را باید دستگاه کسی است که سرور و
ندون طلبی وی را بحرکت درمیاورد. اما درد دستگاه اسلامی کسی که حرکت خود را
بر تنوع طلبی تنظیم نماید. بعنوان انسان حریم و طماع شناخته میشود. زیرا
بر اساس بارور دستگاه اسلامی انسان باید بر نفس خود حاکم گردد و بداند که
دنیا و استفاده از مظاهر آن و زمینه آخرت میباشد.

"اختیار" و "حاکمیت بر رابطه"

برای آگاهی از توصیفات و تعابیری که هر دستگاهی از اندیشه و
شناخت، انسان شناسی، رفتار اجتماعی و فردی و... دارد، باید سه
پیش فرضهای حاکم بر مجموعه و مدلهای اولیه ساخته شده آن دستگاه
رجوع نمود.

آیا در پیش فرضهای مذکور انسان دارای قدرت اختیار و حاکمیت بر
رابطه بوده یا تابع آن میباشد؟

حاکمیت بر رابطه یعنی داشتن قدرت حرکت بطرف سو یا حسن می...

باشد * بهمین علت بهر نسبت که این حاکمیت حذف گردد ، به همسان
نسبت تابعیت از قوانین و ثابت شده و به هر نسبت که تابعیت از قوانین
مضوح باشد ، اختیار حذف میگردد * بنابراین به هر نسبت که اختیاس
وجود دارد ، حاکمیت نیز موجود میباشد *

پیش فرض فوق در دستگاه مسلم ، پیش فرضی قابل قبول است * در
حائیه در دستگاه ماد یون که هستی را منحصر به ماده و قوانین آن
میدانند جایی برای پیش فرض مذکور وجود ندارد *

همچنین درباره حرکت اشیا^۱ نیز دیدگاههای مسلمانان و کفار تفاوت
میباشد * بدین معنی که مسلمان ، حرکت اشیا^۱ و رفتار ماده را تحت
مشیت الهی میداند * لیکن کافر حرکت ماده را مستقل میشمرد * بدیهی
است که بی هدف بودن حرکت در پیش فرض با هدف داری جهان بطور
یک غایت موجب تفاوت در مدل و شناسایی حرکت میگردد *

بدین ترتیب روشن میگردد که در مطالعه حرکت انسان و نیز حرکت
اشیا^۱ پیش فرضها بطور قطع دخالت دارند *

حرکات هماهنگ و ناهماهنگ با غایت

زمانیکه سخن از اختیار انسان بمیان میآید ، ممکن است این سؤال

۲۰

مطرح گردد که آیا جهان اقتضای اختیار وی را دارد؟ و اگر حرکت جهان بطرف ظایت است، هماهنگی فعل مکلف در رابطه با این حرکت چگونه است؟

پس از آنکه در انسان شناسی پذیرفتیم که "انسان بحالت دارا بودن اختیاریه نسبی ممتاز میباشد" باید در پی کشف این نکته بسزاقسیم که "آیا اختیار انسان در درون وی محبوس میباشد یا اینکه در خارج نیز زمینه بروز میطلبد؟"

بحنوان مثال، مردی که قصد دزدی دارد (دزدی را اختیار نموده است) باید در خارج نیز زمینه مساعد اینکار را بیابد.

عینیت خارجی اقتضای دو دسته از حرکات را داراست: دسته ای از حرکات مثبت و دارای ترکیبات هماهنگ با ظایت بوده و دسته دیگری دارای ترکیبات ناهماهنگ میباشد. احکام ارزشی و عالم انشاء هماهنگ با مقتضای تکوین بوده و اقتضای تکوینی آن در متن اشیا و چگونگی ها نهفته است. عبارت دیگر، احکام در مرتبه اقتضا، دارای اقتضا میباشد و بحسب هماهنگی با ظایت هستند. همچنین خداوند و عالم تکوین را خلیق فرموده و عالم انشاء را هماهنگ با آن قرار داده است.

بطوریکه هیچ بخشی از هستی را نمیتوان لا اقتضای محض دانست * همواره
اجرا، عالم در ربط با هم در مسیر تحقق یک هدف ره میپویند، نه حکمی
به لغو صادر و نه جزئی به لغو حادث شده است و بالعکس هر جزئی
به نسبتی دارای تاثیر در امور میباشد *

بنابراین توصیف پدیده های شناسایی وضعیت ها، مطالعه تبدیل
وضعیتی به وضعیت دیگر، ملاحظه رابطه حالات و استنباط از کیفیات
که همگی اموری کارشناس هستند، بدون شناسایی فلسفه و ارزش امکان
پذیر نمیشوند * همچنین بدون شناخت رشد و عاصی، توصیف از حرکت
امکان نخواهد داشت * یعنی تعریف حرکت بدون در نظر گرفتن جهت دار
بودن آن ممکن نبوده و در تغییر و حرکت زمانی که سخن از تبدیل وضعیت
به وضعیت دیگر میشود، لازمست معنای رشد و نکت در حرکت شناخته شود *
به بیان دیگر، جهت دار بودن را نمیتوان از حرکت حذف کرده و آنگاه
رشد را تعریف نمود * زیرا رشد با غایت گرایی و نیز غایت خواهی با رشد
(۳)
غیر قابل تفکیک میباشد *

بدین ترتیب کارشناس در شناخت مصلحت و فساد و ضرورت است *
شناخت از ارزش و فلسفه نیازمند است و تا آیند و نباشند مدل نیز فاقد

پیش فرض میباشد • پس ارائه تئوری، اولین نقطه ورود ارزش نسبت به

" دانش " و " فلسفه نسبت به چگونگی ها " میباشد •

ارتباط " دانش " و " ارزش " و " فلسفه "

اگر در مقابل ما چیزی که گذشت • گفته شود : معیار صحت يك تشسوری

پیش فرضهای اولیه نبوده • بلکه نسبت تاثیر عینی آن میباشد (یعنی

پیش فرضها میتوانند غلط باشند • در حالیکه نسبت تاثیر ربط عینی بهسن د و

پدیده است) • پاسخ چیست ؟

تعبیر از نسبت تاثیر جز این نیست که يك اثر چگونه اثری بوده و در

ارتباط با چه علتی میباشد ؟ حال اگر علت یابی را حذف نموده و این

تعریف را نادیده انگاریم • توصیف قانونی را نیز ندیده گرفته ایم •

عبارت دیگر • به رابطه ای که در تبدیل کیفیتی به کیفیت دیگر و وضعیت

وضعیت دیگر وجود دارد • قانون گفته میشود • کیفیت اول و کیفیت دوم

دارای دو نسبت تاثیر بوده • و رابطه ای نیز میان آنها وجود دارد •

تئوری • در " توصیف رابطه " • " مطالعه وضعیت " و " بررسان

نتیجه " در حالت داشته و برای مطالعه وضعیت نمیتوان پیش فرضها را

نادیده انگاشت •

در خاتمه بطور خلاصه باید یادآور شد که توصیف کارشناسی امر ساده ای نبوده و توصیفاتش که به آنها استنباطات کاربردی گفته می شود، بدون جهت کاربرد، منتفع میباشند. به بیان روشنتر، توصیفی که نسبت به کاربرد میشود با جهت کاربرد هماهنگ بوده و حاصل کسالم اینک "دانش" و "ارزش" و "فلسفه" و هر سه بیکدیگر مربوط میباشند.



۱۲

رابطه سئوالات تحقیقی

با تئوری

و برنامه ریزی تحقیقاتی

تحقیقات نیازمند تئوری و برنامه تحقیقاتی میباشد • بدین معنی که برای تحقیقات باید تئوری و پیش فرضی مشخص گردد تا قدرت برنامه ریزی تحقیقاتی وجود داشته باشد و در واقع تحقیق کاری جمعی و دارای برنامه است • در برنامه تحقیقاتی سئوالاتی طرح میگردد که در این بحث مطالب اصلی پیرامون سئوالات مذکور میباشد •

دوروش ساده نمودن اوصاف

لازمه بیان چگونگی يك پدیده و نسبت‌های میان اوصاف آن و داشتن مدال و نمونه یا پیش‌فرض است + همچنین دسته بندی و ساده نمودن اوصاف بد و صورت امکان پذیر میباشد :

۱. با استفاده از منطق کلی نگری

۲. با استفاده از منطق مجموعه نگری (کل نگری)

حال در اینجا لازمست به تشریح روش لاردر و منطق نامبرده بپردازیم.

ساده نمودن اوصاف در " منطق کلی نگری "

گاهی ساده کردن بدین معنی است که خصلت مشترك اشیائی را که در خارج وجود دارند، انتزاع نموده و بدینوسیله " کلی " بدست آید + به این روش منطق کلی نگری گفته میشود +

برای روشن شدن تعریف فوق ، مثالی می‌آوریم :

يك ظرف آب را در نظر بگیرید و سپس بر خصلت مشترك میان ظروف آب دقت نمائید + لیوان عنوان ساده ای بر ظرفی است که در آن آب مینوشند + همچنین ظروف دیگری با حجمهای مختلف بعنوان ظرف آب شناخته شده است + مانند : استکان ، فنجان ، سطل ، لگن ، شیشه ، بشکه و ...

عناوین مذکور بر ظرف آب اگرچه مختلف هستند و لیکن همگی آنها را در " بکارگیری و خصیلت " مشترک میباشند . به بیان دیگر این عناوین در خصیلت ظرف بودن یعنی کارائی خاص که " پذیرفتن مظهر " است و مشترک بوده و " درون خود جای دادن " خصیلت اساسی آنهاست . بنابراین عنوان " ظرف " بر عناوین یاد شده و مشترک بوده و به تعبیر دیگر عنوانی کلی " است که بر خصیلت مشترک آنها صادق میباشد .

نام " ظرف " در زبانهای گوناگون دارای کلمات و الفاظ مختلف است و لیکن مفهوم آن که " ظرفیت " میباشد و در همه زبانها مشترک است . علت مشترک بودن این مفهوم نیز اینست که " مظهر بودن " خصیلت مشترک چنانچه اشیائی میباشد .

بدین ترتیب روشن میگردد و کلیه اشیائی که پذیرای جامدات و مایعات و ... میباشد و دارای خصیلت مشترکی هستند و این خصیلت مفهوم خاصی را مشخص مینماید . به این مفهوم که بر کلیه مصادیق صدق میکند و کلیس و انتزاع از عناوین گفته میشود .

اشیاء انتزاع شده اعم از ظرف و لباس و فرش و ... میباشد و در هر مرتبه که عنوان " کلی " را شامل تر میگردد و مفهوم شکل ساده تر و در عین

حال شاملتری مییابد * این روند تا کلمه هستی که کلیه امور را در بر میگیرد ادامه یافته و بر همه مفاهیم ذهنی و عینی صدق میکند *

لارائی منطق کلی نگری یا انتزاعی و نحوه ساده نمودن در این منطق در جهت شناسائی نسبت بین کلیات میباشد * این نحوه کلی گیری و انتزاع برای تسهیل در امر قیاس و برهان (که خود نیز نسبتی در مرحله ثانی میباشد) است * بحیثیت دیگری کلی گیری ساده کردنی تجریدی میباشد که از جدا نمودن يك خصیلت از سایر خصیلتها بدست میآید * البته ناگفته نماند که ملاحظه نسبت بین کلیات نیز ملاحظه نسبت بین مفاهیم چه در مرتبه تعریف و چه در مرتبه حکم میباشد * لیکن این ملاحظات با ساده نمودن در دستگاه مجموعه نگری کاملاً تفاوت دارد *

ساده نمودن اوصاف در "منطق مجموعه نگری"

اکنون بصورتی ساده به لارائی منطق مجموعه نگری پرداخته و سپس به تفاوت آن با منطق کلی نگری یا انتزاعی میپردازیم *

کار منطق مجموعه نگری نیز ساده نمودن مجموعه میباشد * لیکن این ساده نمودن بر اساس ملاحظه خصیلت مشترک نیست * بلکه منطق مجموعه نگری ابتدا اوصاف مختلف يك شیء را ملاحظه نموده و سپس به "نسبت میان"

ایسین اوصاف با یکدیگر میبرد از آنجا که تغییرات هر یک از کیفیات و نسبت میان آنها را مورد دقت قرار میدهد. بطوریکه مشخص گردد که هر یک از خصیلتها به چه نسبت و چگونه تغییر میکنند.

بدین ترتیب از آنجا که خصیلتهای پیشماری اعم از خصیلتهای شناخته شده و ناشناخته، برای یک شیء در شرایط گوناگون مفروض میباشد، میباشد پس برخی از خصیلتها را بصورت پیش فرض و بعنوان خصیلتهای اساسی انتخاب نمود و نیز بدلیل امکان وجود نسبتهای گوناگون میان کیفیتها، میباشد پس نسبتهای مفروض را نیز تعیین کرد. فرض شیء امکان مراقبت نسبت به تغییرات آنرا فراهم میسازد. یعنی از بین مجموعه خصیلتهای شناخته و ناشناخته یک کیفیت مفروض و چند خصیلت اساسی (مثلاً ۳ یا ۴ یا ۵ خصیلت) فرض نمائیم. فرض این عوامل یا خصیلتهای اساسی ساده کردن میباشد. بدین معنی که کیفیت مذکور را دارای چند عامل اساسی دانسته و مشخص نمائیم که هر کدام از عوامل تشکیل دهنده کیفیت، دارای چه خصیلتهایی هستند و چه نسبتها میان آنها برقرار است.

بنابراین بوسیله این پیش فرضها زمینه آزمایشها شده و در صورتیکه نمونه ای از پیش فرضهای مطلوب در دست نباشد، نمیتوان مدلی از پیش

کیفیت عینی ساخت * همچنین هرگاه مفروض وجود نداشته باشد ، قدرت کنترل تغییرات کیفیت در عینیت موجود نبوده و نمیتوان مخیرا صفت را تعیین نمود *

تفاوت ساده نمودن درد و منطق "مجموعه نگری" و "کلی نگری"

حال باید دید ساده نمودن در منطق مجموعه نگری تا چه حد بسازد

ساده نمودن در منطق کلی نگری تفاوت دارد *

ساده نمودن در منطق کلی نگری همواره تکیه بر جدا کردن يك خصیلت

از سایر خصیلتها دارد * درحالیکه منطق مجموعه نگری به شناسایی عوامل

اصلی و تاثیر مخیر یا عامل اصلی نسبت به سایر عوامل توجه دارد * بحیثیت

دیگر کار منطق مجموعه نگری بر روی نسبت میان اوصاف کیفیتها بسوده و

منظور آن جدا نمودن اوصاف از یکدیگر نیست * تاکید این منطق بر عمل

ساده نمودن ، برای احاطه بر کیفیت تغییر و دست یابی بر قدرت تغییر

دادن وضعیت میباشد * یعنی منطق مجموعه نگری قصد دارد با دست یابی

به مخیر اصلی و براساس آن ، علت تغییر را شناسایی نموده و بدین ترتیب

به قدرت تغییر وضعیت نیز دست یابد * به این نوع علت یابی ، علل و معالیل

نسبی گفته شده و نمیتوان آنرا علل و معالیل کلی خواند و یا با بحث مسائل و

معالیل جزئیة یکی دانست * هرچند که موضوع آنها یکی بوده و همدرد و پیرامون محسوسات سخن گویند * بعبارت دیگر ، در این نوع علت یابی به علل و معالیل جزئی اکتفا نمیشود ، بلکه علت یابی از علل جزئی فراتر رفته و به علل نسبی می‌رسد *

" علل و معالیل جزئی " و " علل و معالیل نسبی "

در ادامه مطلب ، توضیحاتی پیرامون " علل و معالیل جزئی " و

" علل و معالیل نسبی " ارائه می‌گردد *

علل و معالیل جزئی عبارتست از : " مطالعه رابطه دو کیفیت ، جدای

از دیگر کیفیات عالم " برای روشنتر شدن این تعریف مثالی می‌آوریم : بنزین

در دمای خاصی مشتق شده و یا آب در دمای خاصی منجمد و در دمای

دیگری بخار می‌گردد * این تعاریف نشان دهنده نوعی بررسی میباشند *

لیکن برای دست یابی به یک تحلیل علمی و علت یابی ، نمیتوان تنها به علل

و معالیل جزئی اکتفا نمود *

به بیان دیگر فرق است میان زمانیکه تنها رابطه ای از یک کیفیت و اثر

خاص آن ملاحظه می‌گردد با زمانیکه رابطه خصایص مختلف یک کیفیت و

نسبت بین آنها مورد نظر باشد * در بررسی علمی تنها به یک رابطه

خاص اکتفا نمیشود، بلکه صحبت از کشف معادله و رابطه بین کیفیات است. در اینجا نیز برای بیان بهتر مطلب، دو نوع درجه بندی در یک قهان را بررسی مینمائیم:

قهان وسیله ای برای اندازه گیری وزن اشیا^۱ مختلف میباشد. بسیاری استفاده از این وسیله میباشد در یک طرف آن، شیء مورد نظر و در طرف دیگر بر روی بازوی گشتاور قهان، علامتهایی را قرار داد. آنکه وزنه قهان در حین وزن نمودن، بر روی یکی از این علامتها، تعادل قهان را نشان خواهد داد و بدین ترتیب علامت مذکور، وزن شیء مورد نظر را مشخص می کند.

برای علامت گذاری بر بازوی گشتاور دو راه وجود دارد. راه نخست بدینصورت است که ابتدا وزنه های مختلفی را با ترازوی دیگری وزن نمود و با گذاشتن هر یک از آنها در قهان و علامت گذاری نقطه ای که وزنه قهان بر روی بازوی گشتاور تعادل را نشان میدهد، اندازه گیری نمود. بدین ترتیب علامتهایی که بر روی بازوی گشتاور قهان ایجاد میشود، هر یک نشان دهنده وزن خاصی میباشد. در این نوع درجه بندی علامتهای مختلفی برای وزنه های گوناگون بدست میآید و این در حالیکه که رابطه میان علامتها در

نظر گرفته نمیشود.

راه دوم علامت گذاری جهت اندازه گیری در قهان و دست یابی به معادله این وسیله است. در این صورت برای درجه بندی قهان نه تنها نیازی به وزنه های مختلف نیست، بلکه میتوان بطور دقیق محل قرار گرفتن وزنه قهان و تعادل آنرا محاسبه کرده و مشخص نمود که وزنه قهان در هر نقطه از بازو در حالت تعادل و حتی در حرکت چه وزنی را نشان میدهد.

"معادله" و دست یابی به قانون شامل

همانطور که گفته شد، زهائیکه معادله قهان بدست میآید، برای درجه بندی آن احتیاج به وزنه های مختلف نبوده و میتوان با قرار گرفتن وزنه قهان در هر نقطه از بازوی گشتاور و مشاهده تعادل آن، دقیقاً مشخص نمود که این وسیله چه وزنی را نشان میدهد.

این معادله عبارتست از:

$$\text{وزن طرف گشتاور} \times \text{بازوی آن} = \text{وزن طرف مقابل} \times \text{بازوی خودش}$$

و عبارت دیگر:

$$\text{بازوی مقاوم} \times \text{نیروی مقاوم} = \text{نیروی محرک} \times \text{بازوی محرک} \quad (F \times L = R \times R)$$

بوسیله معادله فوق میتوان مبهم نقطه را بر روی بازوی گشتاور محاسبه نموده و دقیقاً مشخص نمود که هر نقطه ای نشانگر چه وزنی میباشد * بدیهی است که حاصل اینگونه اندازه گیری دقیقتر از روشی است که در فوق ذکر گردید *

در واقع معادلات و ما را از حیظه روابط جزئی که هر يك میزان فشار خاصی را نشان میدهند، بیرون آورده و قانونی را تحویل میدهند که حکم مبهم نقطه را مشخص مینماید * بطوریکه با کشف معادله و برای بدست آوردن مبهم نقطه دیگر ضرورتی به وجود مبهم آزمایش نیست * زیرا در اینصورت، تنها چند آزمایش میتواند معادله ما را به اثبات رساند *

بعبارت دیگره آنجا که علت و معلول بطور جزئی ملاحظه گردد، از يك آزمایش تنها يك قانون بدست میآید * لیکن اگر علت و معلول در يك معادله قرار گیرد، قانونی شامل بدست میآید که روابط زیادی را تحت شمول خود دارد *

بطور مثال، در سالهای دور اگر درباره چربی اشیا سؤال میشده پاسخ این بود که: چربی اشیا از روغن است و راه بدست آوردن روغن نیز یا از طریق گیاهان و یا حیوانات و یا طرق دیگر میباشد * همچنین اگر

سوال میشد که چرا روغن چرب است و یا چربی یعنی چه ؟ پاسخ این بود که چربی روغن از خودش بوده و ماهیت روغن چربی را اقتضا میکند . بنا بر این سخن به کلمه "روغن" و شیشی که دارای چنین اوصافی است ، ختم میشد .

اما بعد از کشف مولکول واتم ، پاسخ تازه ای برای سئوالات فوق بدست آمد . این پاسخها حاکی از این بود که چربی دارای وضعیت مولکولی خاص میباشد و براساس همین کشف است که امروزه میتوان هرگونه روغنی را اسم از رقیق ترین تا غلیظترین انواع آن ارائه نمود . زیرا با توجه به کشف فوق معادله تهیه و تولید روغن بدست آمده است .

حال با طرح نحوه تولید الکترو موتور ، مثال دیگری در این رابطه

میاوریم :

در الکترو موتور رابطه ای میان " حرکت " ، " الکتریسته " و " نیرو " وجود دارد . چنانچه این رابطه کشف گردد و معادله تبدیل آنها بدست آید ، ساخت یک الکترو موتور ضعیف برای ماشین اصلاح با ساخت الکترو موتور قوی برای خرید نمودن سنگهای چدنی تفاوتی ندارد . زیرا فرمول هر دو آنها یکیست و تنها تفاوتشان در مقیاس میباشد .

اهمیت کشف معادله

با درك مطالب فوق به اهمیت کشف معادله پی برده و درمیابیم که با استفاده از معادله میتوان هر مدلی را در هر نسبتی مطالعه نمود .

مفهوم عسل و معالیل نسبی نیز با دقت در این مطالب روشن میگردد .

با دستیابی به وضعیت اتمی و مولکولی ، رابطه میان کیفیات مختلف مادی قابل محاسبه بوده و با کشف آن میتوان به آسانی کیفیتی را بسـه کیفیت دیگر تبدیل نمود . بعنوان مثال ، میتوان با وارد آوردن انرژی مکانیکی خاصی ، فرضاً نور یا صوت تحویل گرفته و یا نورا به صوت و صوت را به نور مبدل ساخت . همچنین اگر فرق میان ذغال با طلا را تنها در تعداد الکترون و پروتون و نوع آرایش الکترونی و میدان انرژی آنها بدانیم ، چه بسا با رشد تکنولوژی بتوان به آسانی ذغال را به طلا تبدیل کرد . این سخن با سخنی که نور ، صوت ، حرکت ، دما و ... را از مقولات مختلف و بی ارتباط با یکدیگر میداند ، تفاوت دارد .

با ملاحظه روابط از موضع عسل و معالیل نسبی ، اوصاف مختلف و نسبت میان آنها علت یابی میشود . به عبارت دیگر ، با کشف رابطه و نسبت میان کیفیات مختلف ، معادلاتی شامل اوصاف متعدد بدست میآید و

در این صورت است که فرضاً میتوان گفت: برای بدست آوردن مقدار و شکل معینی از نور چگونه باید برنامه ریزی گردد و بطور مثال چه لامپی تهیه شود؟ به همین ترتیب برای دماهای مختلف، فشارهای مکانیکی و صوتهای گوناگون نیز میتوان برنامه ریزی نمود *

البته ناگفته نماند، همانگونه که بشر در سالهای دور بهنگام سؤال و جواب پیرامون چیزی روغن به نقطه ای میرسید که دیگر پاسخی نداشت و امروزه نیز زمانیکه به اجزاء درون اتم میپردازد، نقاطی وجود دارند که پاسخی برای آنها بدست نیامده است. لیکن تفاوت زیادی میان ایندو فقدان پاسخ وجود دارد. بدین معنی که زمانی شمولیت پاسخ و کاربرد پاسخی تنها در رابطه با دو کیفیت میباشد. مانند اینکه از "بادام مینسوان روغن بدست آورد" و یا "از کنگد میتوان روغن بدست آورد" و ... اما وضعیت دیگری بررسی علل و معالیل نسبی است. در علت یابی از طریق علل و معالیل نسبی نیز نسبت به سطوح مختلف پاسخهای گوناگونی وجود دارد.

دست یابی به معادله و قانون در علل و معالیل نسبی

در علل و معالیل نسبی به معادله یا اساس و قانونی دست یافته ایم که بعنوان يك مدل، قدرت پاسخگویی به هزاران و بلکه میلیونها مسئله

را دارد. یعنی چنانچه فرضاً ده هزار آزمایش انجام گیرد، میتوان به وسیله آنها بیش از ده میلیون مسئله را حل نمود. بدیهی است که این مطلب با نحوه پاسخگویی که در زمانهای دور در مورد چربس روشن ارائه میشود، تفاوت دارد. زیرا در آنصورت فرضاً با انجام ده آزمایش به یک مسئله پاسخ گفته شده و به تعبیر دیگر از ده آزمایش تنها یک قانون بدست میآید.

بعنوان مثال، برای ساختن فولاد هزاران آزمایش انجام میگرفت تا رابطه ای معین بدست آید و فرضاً کشف گردد که چگونه کاری بر روی آهن چه میزان مقاومتی را ایجاد مینماید. لیکن از وقتی که معادله مربوطه کشف شده است، میتوان انواع آهن را با درصدهای مختلف کربن برنامه ریزی نموده و فولادها و چدنهای گوناگونی بدست آورد.

به بیان دیگر تا آنزمان که قلمرو علوم تجربی، فلز و معالیل جزئی بود، آسیب شناسی، برنامه ریزی و مدل سازی معنای تجربی نداشتند و "رابطه استنباطات علوم کاربردی و استنباط از تجربه" با "قدرت عملکرد" تفاوت داشت. در آنزمان بر اساس فلسفه ای که در مورد جهان مطرح بود، فرضاً عالم از باد، آب، خاک تشکیل شده و فلسفه ای نیز درباره طبیع

چهارگانه وجود داشت که برای توجیه عملیات طبی بسکار میرفت * در
حالیکه این استدلالات میتوانستند ربطی به آزمایشات نداشته باشند *
زیرا اینان ملل و محالیل جزیی بوده و چندین تجربه پشتوانه یک قانون
قرار میگرفت * یعنی چندین آزمایش به خطا میرفت تا رابطه ای پیدا شود
و قانون و رابطه بدست آمده نیز قابل تکرار بود * در حالیکه نسبت تجار
و نسبت قدرت تاثیر در برنامه ریزی تحقیقاتی بسیار بیش از سابق است *
زمانیکه در یک برنامه ریزی تحقیقاتی با انجام ده آزمایش و جمع
بندی مشاهدات مشخص میگردد که قدرت کاربرد یک مدل تا چه نسبت
میباشد در واقع پاسخ هزاران و شاید میلیونها معادله و استدلالات
مختلف داده شده است * یعنی پوشش نسبت تاثیری که بدست آمده
است * بسیار بیش از آزمایشات انجام شده میباشد * البته گاهی نیز ممکن
است برای یافتن پاسخ مسئله ای صدها آزمایش انجام شود تا تنها یک مدل
و نسبت تاثیر مشخص گردد که گارد راین چنین مواردی بسیار مشکل میباشد *
لیکن در عوض میدان تاثیر و قلمرو عملکرد پاسخ بدست آمده بسیار وسیع
تر از قبل است *

بنابراین گفته میشود که علوم تجربی از موضع ملل و محالیل جزیی بس

علل و معالیل نسبی گام نهاده است و بدین ترتیب استنباطات نمیتوانند از

تئوری تحقیقاتی و استنباطات کاربردی جدا باشند *

به بیان دیگر میتوان گفت : سخن گفتن درباره جاذبه نیز با قوانین

ما بدون ربط نبوده و ما باید جاذبه را در محاسبات خود دخالت دهیم *

به همین ترتیب هرچه مسائل درسراشیبی قرار گیرند و بهر نسبتی که تئوری

ما در برنامه مجموعه و مدل ملاحظه شود ، بهمان نسبت میبایست استنباط

خود را بر روی آن قرار داده و تفسیر نمائیم * یعنی زمانیکه بخواهیم

تغییرات جامعه را بررسی نمائیم ، مدل نشان دهند ، عامل تغییر بوده و

برای بررسی تغییرات جامعه میتوان بر مدل تکیه نمود * بعبارت دیگر ،

چنانچه بخواهیم تغییرات جامعه را بررسی نمائیم ، مدل نشانگر عامل

تغییر و مغیر اصلی میباشد * بنابراین بحلت فلسفی بودن بحث ، دیگر نمیتوان

ادما نمود که " چون مطلب مورد بررسی ، وصفی از مینیت بوده ، از مباحث

فلسفی جدا میباشد ، باید آنرا کنار گذاشت " *

"تئوری فیلسوف " و " کمپهای تحقیقاتی "

استنباط متخصص در آزمایشگاه امری عرض نبوده و مسلماً اگر فردی

عامی را در آزمایشگاه قرار دهیم ، نمیتواند مانند یک متخصص استنباط نماید *

استنباط يك فيلسوف نيز چنین است • فيلسوف ابتدا يك تئوری را ارائه داده و سپس آنرا برای بررسی در ابعاد مختلف به كمپهای تحقیقاتی كه زیر نظری مشغول بكار هستند • میسپارد • چنانچه نتیجه بررسیها هماهنگ با تئوری باشد • موفقیت تئوری محرز میگردد • لیکن اگر نتایج بررسیهای كمپهای تحقیقاتی متناقض با تئوری باشد • موفقیتی در كار نبوده و فيلسوف باید برنامه ریزی تحقیقاتی خود را از سرگیرد • این برنامه ریزی ها تا آنجا ادامه مییابد كه میان تئوری و بررسیهای كمپهای تحقیقاتی هماهنگی ایجاد شود •

به بیان دیگره نسبتی كه میان اوصاف يك مدل یا مجموعه وجود دارد بمنظور مشخص نمودن يك " كل " میباشد كه جهت بررسی و مطالعه وجوه مختلف آن به چند گروه تحقیقاتی سپرده میشود • پس از این مطالعه و بررسیها • جمع بندی كار گروههای مذکور روشنگر د و مطلب خواهد بود :

۱ - مطلب نخست اینکه آیا مدل و تئوری ارائه شده صحیح بوده یا خیر؟

۲ - مطلب دوم اینستكه مشاهدات گروههای تحقیق میتواند مسلك

چگونگی نسبت تاثیر قرار گیرد و " الجزئی یكون لاسیاً " نیز

بهمین معنی است (۴) .

سپس با دستیابی به مدل صحیح و ثبوت علمی آن میتوان درباره کاربرد مدل سخن گفت + بعنوان مثال و پس از دستیابی به مدل صحیح است که میتوان درباره چگونگی حرکت مایعات و یا حرکت اجسام صلب سخن گفت و درباره محاسبه نسبتهای خاصی که در آن قرار میگیرند، قضاوت نمود + بنابراین مدل و معانی نسبی معنای فلسفی جدیدی را برای علم مطرح مینمایند که در آن تئوری و مدل و برنامه تحقیقاتی از استنباطات کارشناسی و نیز از بیان چگونگی نسبت تاثیر جدا نیست +

نقش مسائل و معادله‌های نسبی

در

تولید

منظور از "صرفه جویی در مقیاس تولید" چیست؟

زمانیکه در علوم انسانی سخن از مسائلی مانند بازده نزولی و صرفه جویی در مقیاس تولید و یا ... میشود، شاید ابتدا بنظر آید که اینها هیچ ارتباطی با مسئله ارزش ندارند. حال بپذیریم منظور از صرفه جویی در مقیاس تولید در مقیاس تولید تا مطلب روشنتر گردد. صرفه جویی در مقیاس تولید بدین معنی است که اگر تولید انبوه و متمرکز نبوده و تجربه گردد، هزینه بیشتر خواهد بود.

بعضی مثال جهت تهیه غذا برای هزار خانوار میتوان از دو راه اقدام کرد. نخست اینکه به هر خانوار مقدار مشخصی فرما "۵۰۰ گرم مسود

غذائی تحویل داده و از آنها خواسته شود که در خانه های خودشان اقدام به طبخ و تهیه غذا نمایند * بدین ترتیب هزار و صد غذا با هزاران ق و وسائل مربوطه در هزار واحد کوچک و بوسیله هزار نفر تهیه میگردد * همچنین اگر فرض شود که هر یک از این هزار نفر برای طبخ غذا مدت نیم ساعت وقت صرف کرده باشند، نیروی انسانی مصرف شده در این امر ۵۰۰ ساعت خواهد بود *

حال بشرح راه حل دوم که بشکل متمرکز میباشد، مپیروازیم * بدین صورت که مقدار لازم مواد غذایی برای هزار خانوار را به دو آشپز و دو کارگر بعنوان کمک آشپز سپرده تسآن را در یک آشپزخانه بزرگ طبخ کرده و به خانوارهای یاد شده ارائه نمایند * اگر این افراد برای طبخ غذا هر یک هشت ساعت وقت صرف نمایند، ساعات مصرف شده جمعاً به ۵۰ ساعت نخواهد رسید * بنابراین مشاهده میگردد که در این روش استفاده از نیروی انسانی باندازه یکدم روش قبل تقلیل یافته است * البته این تقلیل در استفاده از ظروف و سایر وسائل طبخ نیز مورد محاسبه قرار میگیرد * لذا "صرفه جویی در مقیاس تولید" بدینصورت مطرح میگردد که برای پائین آوردن قیمتها و صرفه جویی باید تولید انبوه و متمرکز باشد *

بعنوان مثال در برنامه ریزی صنعتی و برای تولید سیمان میتوان
از انواع کوره های یک کیلوئی ، دو کیلوئی و ده کیلوئی ، صد یا هزار کیلوئی
ده تنی و صدتنی و هزارتنی استفاده نمود . همچنین سیمان فارس در
روز هزارتن سیمان تولید مینماید .

چگونگی دست یابی به نقطه اoptimum در برنامه ریزی صنعتی

در برنامه ریزی صنعتی و صرفه جویی در مقیاس تولید دارای نقطه
optimum یا نقطه مطلوبی است که باید آنرا یافت و کنترل نمود . بدین شکل
که تمرکز تولید نباید بحدی برسد که هزینه ها افزایش یافته و در نتیجه
اجناس گران شوند . همچنین نباید واحدها بحدی کوچک باشند که تولید
مورد نظر ارائه نشود . این ارزیابی و کنترل و تخصصی را طلب مینماید
که بعنوان حلقه واسطه و رابطه میان برنامه ریز اقتصادی و برنامه ریز
طراح صنعت را هماهنگ سازد . مهندس تکنولوژی دارای تخصص مذکور
بوده و طرح مهندس تکنولوژی معین کننده ظرفیت کارخانه ، نوع تولید در
اشکال کارگاهی ، کارخانه ای ، اتوماسیون ، کنترل صنایع و ... خواهد بود .

پس از بررسیهای فوق و نسبت به طراحی کارخانه و یا کارگاه میرسد

که زیر نظر مهندسی فنی انجام میپذیرد * مهندس سی فنی نیز پس از فراهم نمودن طرح به تهیه فرمهای مورد نیاز میپردازد * بوسیله این فرمها مشخص میگردد که چگونه ابراری را برای پیشرفت تولید باید ساخت بطور مثال ، برای تهیه دیگی که از ظرفیت و قدرت تحمل فشار خاصی برخوردار میباشد ، چگونه آلیاژی لازم است ؟

بررسی آلیاژ مورد نظر به مهندسی متالوژی مربوط میشود * یعنی مهندسی متالوژی به بررسی نیازهایی که در فرمهای تهیه شده توسط مهندسی فنی ارائه شده ، میپردازد و بطور مثال قدرت کشش آلیاژهایی را که موجود آمده است ، مورد بررسی قرار میدهد *

در این مرحله اگر مهندسی متالوژی نتواند آلیاژ مورد نظر را در جداول بیابد ، مسئله را به بخش تحقیق که فرضاً میتواند بخش فیزیک اتمی باشد ، ارجاع کرده تا در آنجا مورد تحقیق و برنامه ریزی قرار گیرد *

طرح نیازهای جامعه در برنامه ریزیهای تحقیقاتی

دقت بر این نکته ضروریست که : چگونه سؤال از دامان جامعه به دست متخصص در بخش فیزیک اتمی رسیده است * با توجه به نکته مذکور میتوان دریافت که این نیاز جامعه است که در بخش فیزیک اتمی مورد بررسی و برنامه ریزی

تحقیقاتی قرار میگیرد * بعبارت دیگره جامعه از بخش فیبریک اتمی میخواهد تا در مورد نیازهایش تحقیق نماید *

ناگفته نماند ، نیازهایی که برای یک نوع الگوی تولید و کارخانه و مهندسی تکنولوژی خاص یکسار میآید ، ممکنست در مهندسی تکنولوژی دیگری کاربرد نداشته باشد *

صرفه چرئی در مقیاس تولید و نظام اعتقادات یک مسلمان

حال در این قسمت از بحث بدین نکته میپردازیم که : "صرفه جوئی در مقیاس تولید " با نظام اعتقادات یک مسلمان دارای چه رابطه ای بوده و آیا با آن سازگار میباشد یا خیر؟

یک کارخانه از تاسیسات مختلفی از قبیل آب ، برق و انباره ماشین آلات و ... تشکیل شده و میان همه بخشهای مذکور هماهنگی خاصی وجود دارد * بعنوان مثال ، کارخانه دارای درهای متعددی میباشد در ب ورود و خروج کارکنان و مراجعین ، درب انبار و درب خارج نمسودن محصولات کارخانه میباشد * همچنین تاسیسات کارخانه دارای ظرفیتهای مخصوصی است * بطوریکه فرضاً برای نگهداری و کنترل تاسیسات برق نیاز به وجود یک مهندس و دو تکنسین بوده و اگر از این ترکیب و تعداد افراد

کمتر یا بیشتری بکارگمارده شوند، تأمین برق کارخانه دچار اشکال خواهد شد + یعنی اگر مدبرعامل کارخانه بجای یک مهندس و دو تکنسین، تنها یک و یا بالعکس + ۵ نفر را جهت تأسیسات برق استخدام نماید، یا تنظیم و کنترل برق ممکن نبوده و یا تعداد بیشماری بیکار مانده و کارخانه نیز در زیر پرداخت دستمزد آنها شانه خم خواهد کرد.

همچنین افراد بکارگمارده شده در قسمتهای مختلف کارخانه باید هماهنگی با یکدیگر را حفظ نموده و این امکان وجود ندارد که فرضاً یک کارگر بطور دلخواه در یک روز دو برابر کار کرده و روز بعد به سرکار نرود. بطور مثال، کارگری دسته کیف را تراش میدهد و کارگر دیگری در کنار او به آبداری دسته کیف میپردازد + بنابراین روزیکه کارگر تراشکار بسرکار نیاید، کارگر آبدار نیز بیکار خواهد ماند.

بطلت "تسکرگوز"

در توضیحات فوق حضور یک جریان تولید که سوسیالیستها و کمونیستها نیز بصورتی از آن سخن میگویند و مشهود میباشد + لیکن بصرف اینکه گروهها مذکور از چنین جریانی یاد میکنند و نمیتوان آنرا باطل دانست + بلکه در این میان "بطلت" در پاسخ سوالی نهفته است که هم اینک بدان خواهیم پرداخت:

آیا در تولید، کارخانه " اصل " میباشد یا خیر؟

زمانیکه نام کارخانه بهمان میآید و بلافاصله تخصصهای مختلفی طرح
 میگردند که باید در هماهنگی با یکدیگر عمل نمایند. • بحثهای بسیاری در
 واقع " کارخانه " با " رفتار سازمانی " مساوی میباشد. • همچنین باید
 دانست که اگر رفتار سازمانی مورد نظر قرار گیرد، رفتار اجتماعی نیز میباشد
 سازمانی باشد. • بعنوان مثال، بانک نمیتواند از تصویب اعتبار برای خرید
 قطعات یدکی کارخانه یا وارد نمودن مواد اولیه و سرپاززند و سیستم
 توزیع نیز باید در این رابطه سازگار بوده و با تولید سازمانی هماهنگ باشد.
 سؤال دیگری که مطرح میگردد، اینست که: آیا ساختار و نظام اجتماعی
 که زمینه ساز رشد مادی آن رفتار سازمانی اقتصادی کارخانه میباشد،
 با ابواب فکری مسلمانان سازگاری دارد یا خیر؟

آنچه تاکنون شرح آن رفت و روشن میسازد که نظام یاد شده با ابواب
 فکری مسلمانان سازگاری ندارد. • لیکن آیا این عدم سازگاری با حکم میباشد
 که دست از دین برداریم؟ بدیهی است که پاسخ منفی است و دین بهما
 حکم میکند که الگوی موجود، الگوی مستنکبین بوده و باید از الگوی تولید

دیگری استفاده کرد. تولید متمرکز، چه در غرب و چه در شرق، تمرکز
 مادیگرافی است. عبارت دیگر، استکبار در شکل تولیدی خود، قطعاً
 باید دارای تولید متمرکز بوده و سئوالاتی را که به آزمایشگاه میفرستند
 میبایست متناسب با "رشد متمرکز" و "رشد تمرکز" باشد.

رابطه اختیار با "مطلوبیت نهائی" و "مطلوبیت اجتماعی"

انسان دارای اختیار بوده و اختیار بمعنای حاکمیت بر رابطه میباشد.
 علت تذکر این نکته مهم شرح اجتهالی "مطلوبیت نهائی" و "مطلوبیت
 اجتماعی" است که در این قسمت بدانها پرداخته تا اهمیت اختیار انسان
 را در این رابطه درک نمائیم.

مقیده ما برخلاف آنانکه "مطلوبیت نهائی را مشخص کننده تخصیصها"
 میدانند، اینستکه "مطلوبیت اجتماعی تعیین کننده تخصیصهاست".

در مورد مطلوبیت نهائی گفته میشود که: بخشی از امکانات و منابع
 مختلف جامعه به کثرت و نیاز بازار اختصاص مییابد تا تولید در جهت نیازها
 به سطح اشباع و به حد تعادل برسد. بدین معنی که وقتی جامعه
 کلاسی را میطلبد و در بازار تقاضای آن روبه فرونی میدهد، مقداری از
 امکانات جامعه بکار گرفته میشود تا کلاسی مورد نظر تولید گردد و به عبارت دیگر

جامعه منابعی را برای تولید آن تخصیص میدهد *

لیکن تعریف فوق صحیح نبوده و در واقع " قدرت خرید " تعریف

کننده مطلوبیت موثر میباشد * برای روشن شدن مطلب مثالی میآوریم :

بسیاری از افراد بیکه در نقاط محروم و گرسهیز زندگی میکنند ،

شدیدی به کولر آبی دارند * اما بدلیل عدم وجود قدرت خرید ، قادر به

تهیه آن نمیشوند * این سخن بدین معنی است که مطلوبیت برای این^{دسته}

از افراد وجود دارد ، لیکن آنها قادر به خرید نیستند * از طرف دیگر ممکن

است وزارت صنایع بدلیل اینکه بازار فروش کولر آبی دارای کشتش نیست

اجازه تاسیس کارخانه کولر سازی را نداده و در تخصیص منابع و اینمسورد

در نظر گرفته نشود * اما برای تاسیس کارخانه فنکوئل سازی ، بدلیسل

کشتش و تقاضای بازار اجازه داده میشود *

در چنین حالتی باید سوال نمود : چرا در حالیکه عده زیادی

نیازمند کولر آبی هستند ، مطلوبیت اجتماعی بر روی فنکوئل دور میریزد ؟ آیا

در چنین جامعه ای کولر آبی مطلوبیت نداشته است ؟

در پاسخ باید گفت : کولر آبی برای بسیاری از افراد مطلوبیت داشته

است ، لیکن دارای قدرت تاثیر نبوده است * قدرت تاثیر در بازار بسته

توزیع ثروت بازگشت نموده و توزیع ثروت نیز به روابط اجتماعی باز میگردد *

این درحالیست که روابط اجتماعی به نظام ارزشی بازگشته و نظام ارزشی نیز به اختیار انسان بازگشت مینماید *

تولید متمرکز از دیدگاه اسلام

نظام ارزشی را هرگز نمیتوان از اختیار جدا نمود * زیرا اینکار بمنزله کنارگذاشتن دین و چشم پوشیدن از آن میباشد *

حال با توجه باینکه نظام ارزشی به اختیار انسان یعنی به حاکمیت بر رابطه باز میگردد ، باید گفت : از این دیدگاه تولید متمرکز به مفرقه نسبت و عبارت دیگر برای "مفرقه جوشی در مقیاس تولید" باید از تولید متمرکز فاصله گرفته و از آن استفاده نمود * در این دیدگاه "تجربه در جریان تولید" و نیز "تجربه در ظرفیت تولید" اصل میباشد * بطور مثال ، بسیاری تولید سیمان باید دیگهای سیمانی را با اندازه ای کوچک تهیه نمود که افراد به تنهایی قادر به خرید آن بوده و خود اقدام به تولید سیمان مورد مصرف خود نمایند *

معنای مطلب فوق را میتوان در تعریف اسلام از "شرکت" ملاحظه نمود *

در اسلام شرکت دارای شخصیت حقوقی نیست * زیرا مقدر آن لازم نبوده و

بلکه يك عقد جایز میباشد • البته میتوان ضمن عقد خارج لازم دیگری • شرکت را دارای شخصیت حقوقی نمود • باید توجه داشت که اقتضای عقد برای نظام سازی غیر از مسئله فرد است •

شخصیت حقوقی در واقع يك شخصیت سازمانی است و در اسلام جز در مواردی مانند وقف که منافع آن به فرد نمیرسد • شخصیت سازمانی مشاهده نمیگردد • برای دولت اسلامی نیز شخصیت سازمانی وجود داشته و معنای اینکه مقتضی عقد شرکت جواز میباشد • نیز همین است • زمانیکه شخصیت "سازمانی" و "حقوقی" در جهت منافع شخصی نبود • سازمان نمیتواند بر اساس رشد مادی حرکت نموده • و رشد مادی تنها وسیله ای بسمرای آن خواهد بود •

در شرایط فوق • صرفه جویی در مقیاس تولید این نیست که قیمت ولو با به بند کشیدن و مهار کردن تولید کننده • و مصرف کننده ایزان شود • در واقع با قبول شخصیت حقوقی برای شرکت • نه تنها کسانی که مالک هستند • بدون داشتن شایستگی لازم در کار ابرار سود را بخود اختصاص میدهند • بلکه مدیرعامل شرکت نیز بر تولید احاطه و قدرت کامل دارد • بطوریکه چنانچه در روابط اجتماعی که با حرکت سازمانی سازگار است •

مدیر عامل حذف گردد و کارخانه ورشکست خواهد شد *

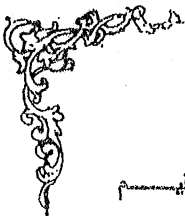
بعنوان مثال، تصمیم گیری مدیر عامل شرکت ای * بی * ام میتواند نمود
تاثیر مستقیم بر زندگی مردم داشته باشد * بدین معنی که ولایت معیشت
مردم به نسبت عظیمی در دست اوست و حتی قدرت معاونین وی در بخشهای
مختلف شرکت، ممکن است بیشتر از قدرت وزیرا باشد * مانند اینکه قدرت
مدیر عامل شرکت میتسوبیشی در ژاپن بسیار بیشتر از قدرت یک وزیر در آن
کشور است *

نحوه تولید و عامل فشار اجتماعی

در هر حال زمانیکه پای کارخانه بمیان آید، " انحصارات در توزیع " و
" انحصارات در تولید " و " توزیع در اعتبار " نیز بمیان میآید * بطوریکه
مرکز نمیتوان رفتار سازمانی کارخانه را در جامعه ای که نظام آن با کارخانه
سازگار نمیشد، پیاده نمود * بنابراین روشن میگردد که عامل فشار اجتماعی و
نحوه تولید میباشد *

تجربه تولید

گروهی براین عقیده اند که با تجربه تولید و هزینه بالاگران تمام خواهد شد
شد * در پاسخ به این عقیده باید گفت: با تجربه تولید نه تنها بالاگران
در نمیآید، بلکه بدلیل توزیع ثروت و ارزان نیر تمام خواهد شد * بحسب
دیگر، در این نحوه تولید بجای اینکه ثروت اجازت مصرف متمرکز



و جهت گیری متمرکز و تعیین نیازهای متمرکز را بدهد و توزیع میگردد *

بدین ترتیب مشاهده میگردد که ساخت نظام ارزشی دخالت مستقیم
 در روابط اجتماعی داشته و روابط اجتماعی نیز در کیفیت اصطلاح انسان
 با جهان دخالت مستقیم دارد * به بیان دیگر میتوان گفت : این ابزار
 است که باید مطیع انسان باشد و هرگز نباید انسان مطیع ابزار قرار گیرد *



حوزه اختیار انسان

اختیار انسان و محدوده آن چیست ؟

پاسخگویی به سؤال فوق روشنتر بسیاری از نکات و حقایق بوده و ما را در جهت فهم و درک مطالب مورد بحث یاری خواهد داد .

گاهی تصور میگردد که حوزه اختیار انسان ، تنها در باطن و درون او بوده و نیت خیر و شر در دل او مسکن میگیرند . بطوریکه وی نمی تواند نیت خود را در خارج از ذهن و درون خود تاثیر دهد .

اما تصور دیگری که میتوان از " اختیار انسان " داشت ، بدینصورت است که : اختیار علاوه بر ذهن و دل بر محیط بیرون نیز تاثیر گذاشته و فرضاً ذهنی که پذیرای شیطنیت باشد در مرحله بعد استخوانها

عضلات و اندامها و ... را به پیروی از خویش واداشته و همگی با هم
 اقدام به کاری ناسازگار و ناهماهنگ خواهند نمود . بدین ترتیب فحش
 شیطانی و ناسازگاری که رخ داده امری ذهنی و تخیلی نبوده ، بلکه
 واقعیتی عینی میباشد .

"تکنولوژی جهان امروز" و "اختیار" و "احکام اسلام"

بدیهی است که اختیار انسان يك امر ذهنی و تخیلی نمیشود و تاثیر
 آنرا میتوان در واقعیات عینی مشاهده نمود . حال باید دید این اختیار
 در برابر جهان کنونی و تکنولوژی امروزی چگونه عمل میکند ؟

گروهی را عقیده براینست که : اگر نظام سازی صورت پذیرد ، تکنولوژی
 پیشرفت مینماید . لیکن نظام سازی و پیشرفت تکنولوژی به ناسازگاری آنها
 با احکام بستگی دارد . یعنی چنانچه نظام سازی با احکام سازگار باشد ،
 پیشرفتی صورت نگیرد .

بیان این سخن بدین معنی است که کسانی که در جهان کنونی
 تکنولوژی را در دست دارند ، قدرت پیشرفت داشته و دیگران فاقد این
 توانایی هستند . درحالیکه به اعتقاد ما اینک خداوند انسان را مختار
 خلق کند ، اما به زمینه عینی اختیار بطوریکه در جهت اجاره رشد

دهد و امری متعناست *

جهان دارای قانونمندیهای متفاوت و در دو جهت میباشد * یعنی
جهان پذیرش جریان رشد در دو جهت را داراست و همانطور که میتوان
از انگور و " سرکه " و نیز " شراب " بدست آورد و رشد تکنولوژی نیز
میتواند نظام مستکبرین را نتیجه داده و برعکس میتواند نظامی باشد که
با نظام مستکبرین مقابله نموده و آنرا در خود حل کند *

× × ×

پاورقی :

(۱) لازم بذکر است که در طی بحث از لغاتی مانند " مدل و نمونه " و
" تئوری " ، " پیش فرض " و " رابطه و مجموعه " استفاده شده که
برای درک بهتر مطلب و در اینجا توضیحاتی درباره آنها داده می-
شود *

مدل : مدل نمونه ایست که بر اساس تئوری ساخته میشود *
تئوری : این کلمه بمعنی فرضیه ای است که بصورت سلسله مباحث
مربوط بهم و بر اساس اصول پیش فرض بدست آمده است *
اصول پیش فرضی : این اصول نتایج فلسفی میباشد که بصورت پیش-

فرضهائی پذیرفته شده (بدون آنکه به مسائل فلسفی پرداخته شود) مورد استفاده تئوریسمین یا تولیدکننده تئوری قرار میگیرد. برخورد تئوریسمین با اصول پیش فرضی بصورت استدلالی نیست و بلکه وی این اصول را بصورت مفروض در دستگاه خود میپذیرد. بنابراین باید گفت: هرچند تئوریسمین از نتایج فلسفه ای که در ارتسکازات جامعه وجود دارد استفاده نموده و لیکن هیچگاه پیش فرضهای مذکور را بصورت مباحث فلسفی نیاخوانده و یا لااقل نظریه استدلال های فلسفی آن نداشته است. بلکه تنها فعالیت خود را با فرض پذیرفته شدن پیش فرضها آغاز مینماید.

بحسارت دیگر، پیش فرضها در ارتکازات پذیرفته شده هسای عمومی بگونه ای وجود دارد و به همین علت بنحوی در ذهن تئوریسمین منعکس میگردد. البته این انعکاس ممکن است بصورتی معین و تعیین شده نباشد. بدین ترتیب که مفاهیم مختلف فلسفی طی قرون مسورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصله از این بررسیها به جامعه ارائه شده است. سپس این نتایج ندریجا به اشکال مختلف در قالبی مفاهیم و فرمولهای گوناگون در جامعه پذیرفته شده و رواج یافته است.

است * در این میان زمینه ذهنی تئوریسین نیز از این ارتکازات تغذیه
 مینماید * بدین ترتیب که پیش فرضها و گزیده ای از ارتکازات بسوده
 و تئوریسین آنها را از بین مفاهیم بسیار متعدد دی که در جامعه
 پذیرفته شده و به وی نیز القا شده است و بدست میآورد *
 پس از طی مراحل فوق و تئوریسین بر اساس پیش فرض و تئوری
 خود را اظهار نموده و حاصل تئوری و اصولی خواهد بود که بر اساس
 آن نمونه سازی صورت میگیرد * بعبارت دیگر فلسفه چگونگی مدل
 در نزد تئوریسین و تئوری میباشد *

اینک پس از ساخت مدل بعنوان یک نمونه فرض میتوان به
 تدارک طرح تحقیقاتی پرداخت * لیکن باید دانست که طرح تحقیقاتی
 از بخشهای زیر بدست میآید :

۱ - تئوریسین سئوالاتی را بر اساس مدل تنظیم نموده و عینیت
 بر اساس آن سئوالات ملاحظه میشود *

۲ - سپس پاسخهای بدست آمده از هر سئوال بر اساس مدل و
 یا نمونه فرضی تنظیم میشود * آنگاه نسبت بین پاسخها و
 اختلاف نسبی بین آنها و مدل و نمونه فرضی را سنجیده

و شناسائی نموده تا قدرت مدل مشخص گردد + هرگاه مدل
 یا نمونه فرضی بتواند نمونه فرضی مطلوب را نیز مشخص
 کرده و علت نارسائی وضعیت موجود را نسبت به مدل تعیین
 و دشواری اصلی را در تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب
 مشخص نماید + مدل علمی و پذیرفته شده ای تلقی میگردد +
 عبارت دیگر هرگاه تصمیم گیری با براساس مدل و
 سبب دستیابی بر نتیجه گیری مطلوب شده و نسبت ناشی
 بگونه ای که مدل پیش بینی نموده تحقق یابد به مدلسی
 علمی دست یافته ایم +

بطور خلاصه باید گفت : قدرت عملکرد مدل در اینستکه
 ما را در خواندن وضعیت موجود و همچنین در تنظیم وضعیت
 مطلوب و نیز انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب یاری
 دهد +

رابطه و مجموعه : اجزائی که با یکدیگر دارای ارتباط باشند
 مجموعه ای را تشکیل میدهند + بطوریکه هرگاه این ربطها را برداریم
 دیگر مجموعه ای نخواهیم داشت + عبارت دیگر پایگاه مجموعه و ربط

است و نظریه ربط همانا نظریه مجموعه میباشد *

(۶) لازم بتوضیح است که قوانین حرکت و قوانین حاکم بر حرکت با یکدیگر متفاوت میباشد * یعنی قوانین حرکت تحت سیطره قدرت اختیار تغییر پذیر بوده و اما قوانین حاکم بر حرکت ثابت است و تغییر کلمه قوانین اساس آن میباشد *

(۷) البته در دستگاه مادی نیز رشد از ظایف جداشدنی نیست * لیکن با توجه به این جهت که مادیون هستی را منحصر به ماده دانسته و ظایف را محصراً "مادی توصیف مینمایند * بنابراین رشد در دستگاه یاد شده و شدت حرکت مادی بوده و اگرچه این شدت حرکت و معنی کاذب ظایف گزافی میباشد و اما بهر حال باید جهتی را برای شناسائی رشد مشخص نمود * همچنین پر واضح است که جهت مادیون با جهت مسلمین در ظایف گزافی متفاوت میباشد * بدین ترتیب معنای رشد از مفاهیم ارزشی مشخص شده و باید دقیقاً در مطالعه وضعیست و شناسائی نسبت تاثیرها بعنوان يك اصل غیرقابل انکار ملاحظه گردد * همانگونه که در آسیب شناسی نیز چنین است *

(۴) بدیهی است که مطالب مطروحه با آنچه که در برهان منطقی آمده و

تفاوت دارد * برهان منطقی در مورد علوم تجربی میگوید : (الجزئی

لا یکرین لاسباً ولا مکتسباً - کلیات را اخذ کرده و جزئیات را کتسب

کنار) بدین معنی که " جز " لاسب و مکتسب نمیشود * همچنین

بسیارگاه مقدمه برهان قرار نگرفته و نیز هیچ برهانی یک جز را مشخص

نمیکند *